

سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی

سیدمحمد کاظم سجادی پور^۱

زهرا آقامحمدی^۲

بعد از جنگ جهانی دوم ژاپن زیر چتر امنیتی ایالات متحده قرار گرفت. به سبب منطق نظامی حاکم بر جنگ سرد، ژاپن در این دوران بازیگری حاشیه‌ای و منفعل در نظام بین‌الملل بود، اما با اضمحلال نظام دوقطبی فضا برای اجرای سیاست خارجی مستقل‌تر توسط ژاپن مهیا گردید. در این زمان آسیای مرکزی خود در بطن تحولات پسا جنگ سرد قرار داشت. به طوری که پنج جمهوری مستقل در منطقه متولد شدند. همزمانی دو تحول فوق این سوال را به ذهن متبادر می‌سازد؛ که ابعاد و طرح‌های سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی چه بوده است؟ سیاست منطقه‌ای ژاپن در آسیای مرکزی حائز ویژگی‌هایی است که ریشه در دکترین پوشیدا دارد. ژاپن در دوران جنگ سرد کشوری استراتژیک و منفعل بود، اما در دوران پسا جنگ سرد تبدیل به دولتی انطباق‌پذیر در عرصه بین‌الملل شد. تعبیر انطباق‌پذیری ژاپن در آسیای مرکزی حضور کم‌رنگ در طرح‌های سیاسی و نظامی و تأکید بیشتر بر ابعاد اقتصادی است. به طور کلی، سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی دارای دو بُعد سیاسی و اقتصادی است، اما در طرح‌های ژاپن، بُعد اقتصادی اولویت بیشتری دارد. ماهیت طرح‌های ژاپن در آسیای مرکزی این پیام را به همسایگان آن مخابره می‌کند که توکیو تمایل چندانی به رقابت ژئوپلیتیک در منطقه ندارد و در تلاش است که بر مبنای منافع اقتصادی مشترک عمل کند. در این مقاله سیاست منطقه‌ای ژاپن در قالب نظریه ثبات همونیک بررسی شده است.

واژگان کلیدی: ژاپن، نظام بین‌الملل، آسیای مرکزی، سیاست خارجی ژاپن و اقتصاد سیاسی بین‌الملل.

^۱ . نویسنده مسئول استاد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران ایران.

Email: smksajjad@yahoo.com

^۲ . دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email:zmohammadi45@ gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۸ و تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۱۴

مقدمه

با تسلیم بی‌قید و شرط ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم، جهت‌گیری بین‌المللی این کشور با تغییرات بنیادی مواجه شد، اگرچه در جریان جنگ سرد ژاپن در بلوک غرب جای داشت، اما در این دوران توکیو مواضعی غیرایدئولوژیک و انفعالی اتخاذ می‌کرد و سیاست‌های خود را بیشتر در راستای بازسازی اقتصادی و جبران خسارت‌های ناشی از جنگ تدوین می‌نمود. بدین جهت جایگاه ژاپن در نظام دوقطبی کم‌اهمیت ولی مستحکم^۱ بود، اما با پایان سیستم دو قطبی و شکل‌گیری نظم نوین جهانی بر اهمیت سیاست خارجی ژاپن به عنوان کشوری توسعه یافته افزوده شد. گشایش در فضای سیاست بین‌الملل، کاهش اهمیت مسائل نظامی، تولد جمهوری‌های تازه استقلال یافته و شکل‌گیری بازی بزرگ جدید^۲ ضرورت بازنگری در سیاست خارجی را برای سیاستمداران ژاپنی به وجود آورد به طوری که آسیای مرکزی به عنوان مرزهای^۳ جدید سیاست خارجی ژاپن مطرح شد. از سوی دیگر، جمهوری‌های آسیای مرکزی همواره تلاش کرده‌اند که ضمن حفظ رابطه سنتی با روسیه، سیاست خارجی مستقل از مسکو در پیش گیرند.

به عبارتی جمهوری‌های آسیای مرکزی درصدد ایجاد تعادل در روابط خارجی خود هستند که از آن به عنوان دیپلماسی توازن^۴ یاد می‌شود (Len, 2005:129). هر پنج جمهوری آسیای مرکزی برای تحقق این هدف با کشورهایی از خاورمیانه، اروپا و آمریکا روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی برقرار کرده‌اند، اگرچه بسیاری از کشورهای جنوب شرق آسیا تجربه تلخی از رویکرد ژاپن در جنگ دوم جهانی دارند، اما این امر در مورد آسیای مرکزی صدق نمی‌کند. لذا ژاپن به عنوان کشوری آسیایی و توسعه یافته شریک قابل اتکایی برای جمهوری‌های آسیای مرکزی است (Hickok, 2010:34). تا حدی که از کمک‌های توکیو در این منطقه به عنوان «همکاری بدون جاه‌طلبی سیاسی»^۵ یاد می‌شود. این امر حاکی از اعتبار سیاسی ژاپن نزد کشورهای منطقه است (Tetsuya, 2008b:1). اما توکیو در ابتدای دهه ۹۰ میلادی به دلیل اطلاعات محدود پیرامون منطقه و کمبود بودجه وزارت خارجه، استراتژی منسجمی برای نفوذ

¹. Anything But Sure

². The New Great Game

³. New Frontier

⁴. Balanced-Diplomacy

⁵. Cooperation without Political Ambitions

در آسیای مرکزی نداشت (Takeshi, 2010:121; Tetsuya, 2008a:179). سیاست منطقه‌ای ژاپن در نیمه نخست دهه ۹۰ میلادی بر محور دیپلماسی توکیو-مسکو می‌چرخید و تحت تأثیر رابطه با روسیه قرار داشت (Dadabaev, 2006:3). اما از نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی به تدریج طرح‌های سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی شکل گرفت (Calder, 2001: 20). بررسی ابعاد و ویژگی این طرح‌ها هدف اصلی مقاله پیش‌رو است.

هرچند بنیان‌های اقتصادی ستون اصلی سیاست خارجی ژاپن طی جنگ سرد بود، اما با اتمام نظام دو قطبی دولتمردان ژاپنی در صدد برآمدند که ابعاد سیاسی را در روابط خارجی ژاپن پررنگ‌تر نمایند. شکل‌گیری بسترهای نوین منطقه‌ای (آسیای مرکزی، قفقاز، حوزه دریای سیاه) که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شده بود این امر را محتمل‌تر می‌کرد. با توجه به مسایل مذکور این مقاله در صدد پاسخ به این پرسش است؛ که ابعاد و طرح‌های سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی چیست؟ «سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی دارای دو بُعد سیاسی و اقتصادی است. با این وجود در طرح‌های ژاپن بُعد اقتصادی همچنان اولویت دارد.» روش این نوشتار توصیفی-تحلیلی و بر مبنای نظریه ثبات هژمونیک می‌باشد.

چارچوب نظری

نظریه ثبات هژمونیک به رابرت گیلیپین^۱ تعلق دارد. ثبات هژمونیک به شرایطی در عرصه نظام بین‌الملل اطلاق می‌شود که یک کشور دارای توفیق در زمینه‌های مختلف با ایجاد قواعد و رژیم‌های قدرتمند بین‌المللی، ثبات و تعادل سیستم را حفظ کرده و سایر کشورها را وادار می‌نماید تا آن قواعد را رعایت کنند. بنابراین، ایجاد نظم و قواعد و هنجارهای حاکم در نظام بین‌الملل بر عهده قدرت هژمون است و صعود و نزول این قدرت تأثیر فراوانی بر ثبات و عملکرد سیستم دارد. این قدرت هژمون تضمین‌کننده تعادل نظام خواهد بود و با افول آن، قواعد و هنجارهای حاکم نیز دچار تزلزل خواهند شد. در روند شکل‌گیری نظام مبتنی بر ثبات، هژمون با داشتن مزیت فناوری نسبت به سایرین ضمن آن که به دنبال بازارهای جدید صادراتی است، خواهان نوعی نظام باز تجاری نیز می‌باشد. دولت هژمون این اجازه را به سایر

^۱ . Robert Gilpin

دولت‌ها می‌دهد تا از منافی که هژمون برای آنها به صورت کالای عمومی فراهم می‌کند به اصطلاح به عنوان سواری مجانی منتفع گردند (ساعی، ۱۳۸۹: ۱۴۶-۱۴۷).

حضور و نفوذ دولت در عرصه اقتصادی ریشه در نگاه مرکانتلیستی به اقتصاد سیاسی بین‌الملل دارد. نظریه ثبات هژمونیک نیز مرهون تفکرات مرکانتلیستی است. با این وجود در این نظریه یک عنصر لیبرالی قوی وجود دارد به طوری که قدرت حاکم از روابط اقتصادی بین‌المللی صرفاً به نفع خود استفاده نمی‌کند، بلکه یک اقتصاد باز جهانی مبنای داد و ستد را شکل می‌دهد که نه تنها به نفع خود هژمون، بلکه به نفع همه دولت‌های شرکت‌کننده به ویژه متحدین آن است (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۲۴۳). به عبارت دیگر نگرش لیبرالی در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل مبتنی بر بازی با حاصل جمع مثبت است. در چنین شرایطی کسب سود یکی به معنای زیان دیگری نیست. در تفصیل این مسأله باید گفت که دولت هژمون در اقتصاد سیاسی بین‌الملل این فرصت را برای بقیه دولت‌ها فراهم می‌کند تا از منافی که هژمون برای اقتصاد سیاسی بین‌الملل به وجود آورده است، استفاده کنند؛ این منافع همان کالاهای عمومی است که نمود آن در نظام بین‌الملل مواردی همچون تجارت آزاد، صلح، امنیت و نظام بادوام پرداخت‌های بین‌المللی است (ساعی و سیف، ۱۳۹۲: ۴۸). عرضه کالاهای عمومی در نظام بین‌الملل کمتر از تقاضا برای آنها است. چون بازیگران اندکی انگیزه‌های پرداخت هزینه این کالاها را دارند. با این وجود منافع هژمون ایجاب می‌کند که هزینه کالاهای عمومی را برای دولت‌های کوچک‌تر و متحد خود تحمل کند (Gilpin, 2001:100).

دکترین یوشیدا و بنیان‌های اولیه سیاست خارجی ژاپن بعد از ۱۹۴۵

سیاست ژاپن در قرن ۱۹ و نیمه نخست قرن ۲۰ بر اساس راهبرد «کشور قدرتمند، ارتش نیرومند» شکل گرفته بود، اما پس از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم راهبرد «کشور قدرتمند، اقتصاد نیرومند» جایگزین آن گردید (کولایی و تیشه یار، ۱۳۸۷: ۲۰۷). به عبارتی در دوران پس از جنگ جهانی دوم، ژاپن به دلیل نگرش نظامی حاکم بر جنگ سرد نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست بین‌الملل نداشت؛ زیرا تکیه بدون قید و شرط در برابر نیروهای متحدین تسلیم شده بود. با این وجود جایگاه ژئواستراتژیک ژاپن و به‌خصوص موقعیت جغرافیایی جزیره اوکیناوا (در مجاورت کره شمالی، اتحاد جماهیر شوروی و چین کمونیست) برای ایالات متحده اهمیت بسیار داشت. به همین جهت، بعد از جنگ تا سال ۱۹۵۲ ژاپن در

اشغال نیروهای آمریکایی بود (Walton, 2010:261-263). در واقع، شاکله اصلی سیاست خارجی ژاپن در فاصله سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲ شکل گرفت و بر همین اساس ژاپن در نظام دو قطبی پس از جنگ جهانی در بلوک غرب جای گرفت (Potter, 2008:4-5). انزوای ژاپن اشغال شده در آن سال‌ها، منجر به ظهور کشوری ناشناخته بعد از بازیابی حاکمیت رسمی در سال ۱۹۵۲ شد. ژاپن جدید پیوندهای عمیقی با ایالات متحده داشت. یوشیدا شیگرو^۱، نخست وزیر وقت ژاپن (۱۹۴۶-۱۹۵۴) دکترینی را طراحی کرد که تا ۳۰ سال پس از وی نیز همچنان بر روابط خارجی ژاپن حاکم بود (Mendl, 1995:1-2). ماهیت اصلی این دکترین بر مبنای حضور کمرنگ در سیاست بین‌الملل (به ویژه حوزه نظامی) و نفوذ حداکثری در اقتصاد بین‌الملل بود. نفرت عمومی ژاپنی‌ها نسبت به نظامی‌گری نیز باعث اجماع درونی در مورد این دکترین گردید (Das, 2015).

دکترین یوشیدا در حوزه امنیتی مبتنی بر کاهش هزینه‌های دفاعی- تسلیحاتی و تأمین امنیت کشور از طریق هم‌پیمانی با ایالات متحده بود که به سه روش (۱) قواعد رسمی و قراردادها؛ (۲) حوزه‌های غیررسمی و چانه‌زنی سیاسی و (۳) تبلیغات برای کسب حمایت افکار عمومی پیگیری می‌شد (Chai, 1997:395-404). این سیاست منجر به سواری رایگان ژاپن در حوزه امنیت بین‌الملل گردید، اما نقطه محوری این دکترین تمرکز بر رشد اقتصادی و بازسازی زیرساخت‌ها از طریق گسترش روابط اقتصادی با جهان خارج بود. البته همان‌گونه که ذکر شد فعالیت‌های اقتصادی با سکوت در مورد سیاست بین‌الملل همراه بود (Miyamoto & Watanabe, 2014:101).

یاسوهیرو ناکازونی^۲، نخست وزیر وقت ژاپن در سال ۱۹۸۳ تلاش می‌کرد که روند رایج در سیاست خارجی ژاپن را تغییر دهد و جایگاهی معتبرتر در عرصه سیاست بین‌الملل برای ژاپن مهیا کند. ناکازونی، بودجه نظامی کشور را افزایش داد. در این دوره توکیو نگرانی‌های امنیتی خود را از وجود سلاح‌های هسته‌ای در بخش‌های آسیای اتحاد جماهیر شوروی اعلام داشت (Togo, 2005:74-75). تا بدین وسیله سیاست خارجی مستقل و فعال خود را به نمایش بگذارد، اما تلاش‌های ناکازونی برای خاتمه دادن به الگوی رایج در سیاست خارجی ژاپن چندان موفق نبود و تغییرات اساسی در دکترین یوشیدا با پایان جنگ سرد

1. Yoshida Shigeru

2. Yasuhiro Nakasone

حاصل شد (Mendl, 1995:3). با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ برخی از ژاپنی‌ها اطمینان خود را به ترتیبات امنیتی نیم قرن گذشته با آمریکا از دست دادند زیرا کمک ۱۳ میلیارد دلاری ژاپن در جنگ خلیج فارس به عنوان دیپلماسی دسته چک^۱ تحقیر شد. این تجربه ناخوشایند مقدمه‌ای برای طرح این پرسش در میان سیاستمداران و نخبگان ژاپنی شد که توکیو در قرن ۲۱ چه الگوی امنیتی را باید در پیش گیرد؟ موری هیرو هوسوکاوا^۲، نخست وزیر دولت ائتلافی ۱۹۹۳-۱۹۹۴ مقاله‌ای انتقادی با همکار خود اوزاوا^۳ منتشر کردند که به گزارش هیگوچی^۴ معروف شد. در این گزارش بنا به توصیه برخی متخصصین ژاپنی پیشنهاد شده بود که چند جانبه‌گرایی با محوریت سازمان ملل متحد جایگزین ترتیبات امنیتی دو جانبه با ایالات متحده گردد. سرانجام به سرپرستی جوزف نای^۵ (مشاور وزیر دفاع آمریکا) طرح نای^۶ مطرح شد که بر اساس آن اعلامیه امنیتی و دستور العمل دفاعی جدید مشترک ژاپن- آمریکا^۷ تدوین گردید.

در این چارچوب در صورت وقوع تهدیدهای احتمالی در آسیا هر دو کشور در مورد نحوه همکاری نظامی با یکدیگر تصمیم‌گیری خواهند کرد^۸ (Sunohara, 2010:39-41). با وجود چنین تحولاتی هنوز برخی محققین معتقد هستند که سیاست خارجی ژاپن در دوران پسا جنگ سرد، کماکان تداوم دکتترین یوشیدا - با تفاوت‌های جزئی - است (Edstrom, 2004: 79-80; Potter, 2008:1).

حتی اگر این ادعا به طور مطلق صحت نداشته باشد، اما اکثر دولت‌های حاکم بر ژاپن در دوران جنگ سرد و پس از آن از حزب لیبرال دمکرات بوده‌اند که رهبران آن مبانی فکری مشترکی برای پیشبرد سیاست خارجی داشته‌اند (Hosoya, 2014:248). به هر حال، اگرچه در دوران پسا جنگ سرد فضای بین‌المللی برای تغییر روند سیاست خارجی ژاپن مناسب بود،

¹. Checkbook Diplomacy

². Morihiro Hosokawa

³. Ozawa

⁴. Higuchi Report

⁵. Joseph S. Nye

⁶. Nye Initiative

⁷. U.S.-Japan Joint Security Declaration and New Defense Guidelines

^۸. در طرح نای، آمریکا برای مقابله با تهدیدهای احتمالی به صورت یک جانبه عمل نخواهد کرد، بلکه هرگونه اقدامی با هماهنگی ژاپن انجام خواهد شد. درحالی که پیش از این آمریکا مجاز بود بدون مشورت با ژاپن اقدام کند.

اما ساختار سیاسی ژاپن و بوروکراسی قوی حاکم بر آن از اتخاذ تصمیم‌های سریع و فعال در جنبه‌های گوناگون ممانعت کرده است (Potter, 2008: 2). نقش کمرنگ ژاپن در بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی تا حدودی ناشی از همین امر است. به نظر نگارندگان سیاست منطقه‌ای ژاپن در آسیای مرکزی حایز ویژگی‌هایی است که ریشه در دکترین یوشیدا دارد. به طور خلاصه ژاپن در دوران جنگ سرد کشوری استراتژیک و منفعل^۱ بود، اما در دوران پسا جنگ سرد ژاپن تبدیل به دولتی انطباق‌پذیر^۲ در عرصه بین‌الملل شد. تعبیر انطباق‌پذیری ژاپن در آسیای مرکزی حضور کمرنگ در طرح‌های سیاسی و نظامی و تأکید بیشتر بر ابعاد اقتصادی است (Walton, 2010: 265).

دلایل ژاپن برای حضور در آسیای مرکزی

دلایل اصلی تمایل ژاپن برای حضور در آسیای مرکزی را می‌توان در مواردی چون دیپلماسی منابع^۳، دیپلماسی آرام^۴، دیپلماسی امنیتی، رهبری غیرمستقیم منطقه‌ای^۵ و به طور کلی اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک آسیای مرکزی خلاصه کرد. البته این موارد نه تنها مجزای از یکدیگر نیستند، بلکه مکمل یکدیگر هستند.

دیپلماسی منابع: طی سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۵ اقتصاد ژاپن پنج برابر بزرگ‌تر شد. با توجه به فقر منابع زیرزمینی در ژاپن تأمین مواد خام به اولویتی مهم در سیاست خارجی این کشور تبدیل شد. اصطلاح دیپلماسی منابع بیانگر این امر است که هرگونه تلاش برای برقراری روابط اقتصادی (به‌خصوص در حوزه انرژی) دارای ابعاد دیپلماتیک و سیاسی نیز است. خاورمیانه نخستین منبع تأمین‌کننده انرژی ژاپن است. توکیو برای ایجاد تنوع در تأمین‌کنندگان انرژی و کاهش وابستگی به منطقه ناامن خاورمیانه نگاه ویژه‌ای به آسیای مرکزی دارد (Nurgaliev & Shaymergenov, 2007: 127).

دیپلماسی آرام: بر اساس دکترین یوشیدا ژاپن همواره کوشیده است که از سیاست‌های چالش‌برانگیز دوری کند. بر همین اساس بعد از جنگ سرد دیپلماسی ژاپن

¹. Strategic and Reactive State

². Adaptive State

³. Resources Diplomacy

⁴. Quiet Diplomacy

⁵. Indirect Leadership in Regional Affairs

همواره بر طرح‌های کم ریسک و کم طمطراقی^۱ تمرکز داشته است که بر مبنای منافع بلند مدت طراحی شده است. با این وجود برخی از مناطق پرتنش همچون خاورمیانه بستر مناسبی برای این رویکرد ژاپن نیست، اما آسیای مرکزی به عنوان منطقه‌ای کم تنش تر که از منابع انرژی قابل توجهی نیز برخوردار است زمینه مناسبی برای دیپلماسی آرام ژاپن است. این رویکرد از ترکیب نهادهای بین‌المللی، سیاست‌های منطقه‌ای، قدرت آمریکا (Hook et al, 2005:78) و همچنین روابط دوجانبه با کشورهای آسیای مرکزی شکل گرفته است. در هر دوره نقش یکی از این عوامل برجسته شده است.

دیپلماسی امنیتی: سیاست امنیتی ژاپن وابسته به قدرت نظامی آمریکا است. آمریکا از توکیو در مقابل کره شمالی و چین حمایت می‌کند، اما با توجه به فاصله جغرافیایی ژاپن با آسیای مرکزی، جنس نگرانی‌های امنیتی توکیو در این منطقه متفاوت است. تلاش ژاپن در این زمینه بیشتر معطوف به کمک‌های اقتصادی و تکنیکی برای جلوگیری از تضعیف کشورهای منطقه در مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی است زیرا تفکر امنیتی ژاپنی‌ها مبتنی بر تفکیک‌ناپذیری امنیت ملی از امنیت منطقه‌ای و جهانی است (Dadabaev, 2013:332).

رهبری غیرمستقیم منطقه‌ای: با توجه به سرمایه‌گذاری‌های چین و روسیه در جنوب شرقی آسیا، توکیو درصدد ایجاد موازنه از طریق سرمایه‌گذاری در آسیای مرکزی است (Hickok, 2000:23). نفوذ ژاپن در آسیای مرکزی به نوعی در مقابله با نفوذ فزاینده چین و روسیه در این منطقه است. این موضوع در جهت منافع آمریکا نیز قابل ارزیابی است به همین جهت ژاپن از پشتیبانی قدرت هژمون در آسیای مرکزی برخوردار است (Nurgaliev & Shaymergenov, 2007:125). همچنین تمایل کشورهای منطقه برای همکاری با ژاپن امکان رهبری غیرمستقیم توکیو در آینده را مهیا کرده است. البته ژاپن هیچ‌گاه چنین ادعای را به طور رسمی اعلام نکرده است، تلاش برای رهبری غیرمستقیم منطقه‌ای بیشتر ابعاد اقتصادی دارد.

^۱. low-Risk and low-Profile

رقابت با چین در آسیای مرکزی

از دهه ۹۰ میلادی، هر دو کشور ژاپن و چین به دنبال فرصتهایی برای بهره‌برداری از منابع غنی آسیای مرکزی بوده‌اند. آنها جزء نخستین کشورهای بودند که از طرح خط لوله انتقال گاز از طریق ترکمنستان-چین-ژاپن، حمایت کردند. از آن زمان تاکنون، چین روابط دوجانبه خود را با کلیه کشورهای آسیای مرکزی به ویژه کشورهای برخوردار از منابع غنی انرژی از جمله ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان توسعه داده است (Panfilova, 2015:1).

در سال ۲۰۱۳، چین ابتکار یک کمربند یک جاده^۱ را به منظور توجه به شکاف‌های زیرساختی و تنوع اقتصادی ایمن مطرح نمود. هدف چین ایجاد کمربند اقتصادی جاده ابریشم به عنوان نقطه اتصال چین به کشورهای آسیای مرکزی، خاورمیانه و اروپا می‌باشد، اما دستاوردهای ژاپن در آسیای مرکزی کمتر قابل ملاحظه بوده است. هر چند ژاپن در سال ۲۰۰۴، گفتگوی "آسیای مرکزی به علاوه ژاپن"^۲ را برای ارتقای همکاری با کلیه کشورهای آسیای مرکزی مطرح نمود، اما این ابتکار تنها در سطح مباحثه باقی مانده است. شینزو آبه^۳ نخست وزیر ژاپن، بر اهمیت کشورهای آسیای مرکزی تأکید دارد و قراردادهایی به ارزش بیش از ۱۸ میلیارد دلار در راستای کمک به تنوع اقتصادی ترکمنستان با مدرن‌سازی بیشتر و توسعه بخش صنعتی این کشور امضا نمود.

از این رو، نخستین سرمایه‌گذاری بزرگ به ارزش ۱۰ میلیارد دلار بین ژاپن و ترکمنستان در سال ۲۰۱۳ به امضا رسید. شینزو آبه، همچنین با عقد قراردادهایی برای سرمایه‌گذاری در ازبکستان به ویژه در بخش‌های انرژی، حمل و نقل، منابع معدنی، ارتباطات، صنایع شیمیایی و اتومبیل نیز موافقت نمود (Badykova, 2016:5).

همچنین چین و ژاپن می‌توانند با کشورهای آسیای مرکزی، قراردادهای سودآورتر بیشتری (نه دقیقاً در حوزه‌های مشابه) منعقد نمایند. هر چند به نظر می‌رسد، هر یک منافع خاص خود را دنبال می‌کند، اما این بدان معنی است که چین و ژاپن مکمل و تقویت کننده فعالیت‌های یکدیگر در منطقه آسیای مرکزی می‌باشند.

¹ . One Belt One Road Initiative

² . Central Asia Plus Japan Dialogue

³ . Shinzo Abe

چین در توسعه منابع نفت و گاز، تنوع‌بخشی به صادرات گاز و نفت آسیای مرکزی ایفای نقش می‌نماید در حالی که ژاپن در توسعه و ارتقای شرکت‌های صنعتی درگیر است. ژاپن ممکن است در آینده‌ای نزدیک با معرفی فناوری‌های پیشرفته و مهارت‌های خود و همچنین ارزش بخشیدن به منابع کشورهای آسیای مرکزی به شریک درجه اول در تنوع بخشیدن به اقتصادهای ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان تبدیل شود. منافع اقتصادی چین در آسیای مرکزی به طور عمده شامل دسترسی به منابع طبیعی از طریق طرح‌های مربوطه و زیرساخت‌سازی می‌باشد که از استخراج منابع و انتقال آن به بازارهای چین حمایت می‌کند. به طور خلاصه می‌توان گفت، چین به تولید وجه نقد از نفت و گاز کمک می‌کند در حالی که ژاپن با سرمایه‌گذاری در طرح‌هایی که می‌تواند بنیان و پایه صنعتی اقتصاد کشورهای آسیای مرکزی را فراهم نماید، کمک می‌کند. هدف گفتگوی " آسیای مرکزی به علاوه ژاپن"، همکاری منطقه‌ای است؛ در حالی که ابتکار یک کمر بند یک جاده چین در وهله نخست، تلاشی برای رسیدن به خاورمیانه و اروپا از طریق آسیای مرکزی است. به طور کلی، ژاپن منطقه‌گرایی و صنعتی شدن را پرورش می‌دهد در حالی که چین تنوع‌بخشی صادرات کشورهای آسیای مرکزی و جهانی شدن را ترویج می‌کند. (Panfilova, 2015:3).

شایان ذکر است، چین و ژاپن ممکن است در آسیای مرکزی به رقابت با یکدیگر بپردازند، اما آنها در این منطقه به عنوان رقیب واقعی تلقی نمی‌شوند. درگیری چین در آسیای مرکزی فرصتی را برای افزایش رشد و جهانی شدن و تنوع مسیرهای صادراتی فراهم می‌نماید. از طرف دیگر، ژاپن منطقه‌گرایی را ترویج می‌کند و می‌تواند سهم قابل توجهی در صنعتی شدن و همچنین توسعه پایدار کشورهای آسیای مرکزی را به خود اختصاص دهد.

ژاپن در حال حاضر در تلاش برای توازن با چین در آسیای مرکزی است. این یک رقابت ژئواستراتژیک است. در واقع، سیاست ژاپن در قبال آسیای مرکزی دارای چهار بعد است؛ نخست اینکه، ژاپن تمایل به تنوع نیازهای انرژی این کشور دارد، دوم، بررسی بازارهای جدید در آسیای مرکزی مدنظر ژاپن است؛ سوم اینکه، سیاست ژاپن در منطقه دادن یک پاسخ درخور و مناسب به ابتکار یک کمر بند، یک جاده چین می‌باشد و در نهایت اینکه، تلاش‌های توازن ژاپن برای مقابله با وزنه تعادل چین در آسیای مرکزی است.

ژاپن برخلاف چین به دلیل دور بودن و نداشتن مرزهای مشترک با کشورهای منطقه آسیای مرکزی تماس کمتری دارد و دیپلماسی این کشور دستاورد کمتری داشته است؛ در

مقابل، آسیای مرکزی توسط حضور تاریخی و جغرافیایی چین تحت شعاع قرار گرفته است. از این رو، ژاپن با چالش‌های اقتصادی در آسیای مرکزی مواجه است. بر اساس آمار و ارقام صندوق بین‌المللی پول، تجارت دو جانبه ژاپن با کشورهای آسیای مرکزی به طور کلی بالغ بر ۱,۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ بود. به جز قزاقستان، ژاپن روابط تجاری ناچیزی با کشورهای آسیای مرکزی دارد. از این رو به نظر می‌رسد، تلاش ژاپن کاستن از وزنه تعادل نفوذ رو به رشد چین تحت ابتکار یک کمربند، یک جاده و همچنین بودجه ارائه شده تحت بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا است که ژاپن به آن نپیوسته است. ژاپن از طریق بانک توسعه آسیایی به دنبال اجرای طرح‌های زیرساخت در آسیای مرکزی است. این یک چالش جدید به وجود آمده برای چین توسط ژاپن با دنبال نمودن یک جاده ابریشم برابر و جلب نظر کشورهای آسیای مرکزی با افزایش کمک‌های ژاپنی، تجارت و سرمایه‌گذاری می‌باشد (Malik, 2015:2).

در نتیجه، واضح و مبرهن است که دو قدرت آسیایی ژاپن و چین منافع مختلفی را در منطقه آسیای مرکزی دنبال می‌کنند. برای چین، مشارکت در صنایع انرژی کشورهای منطقه یکی از راه‌های حفظ و گسترش نفوذ این کشور در حیط خلوت خود می‌باشد. به علاوه، همکاری مؤثر و گاه توأم با رقابت با روسیه می‌تواند زمینه دور نگاه داشتن بازیگران غربی از این منطقه را فراهم آورد. برای ژاپن نیز منافع خارج از مسأله انرژی هم از اهمیت برخوردار است. ژاپن و چین هر دو به خوبی می‌دانند که سرمایه‌گذاری مستقیم در حوزه نفت، گاز و اورانیوم در این منطقه تا چه حد دست آنها را برای مداخله در امور سیاسی کشورهای منطقه باز خواهد کرد. هر دو طرف همچنین آگاه هستند، امنیت منطقه‌ای پیش شرط توسعه اقتصادی و فرهنگی در این کشورها است. بنابراین آنها در حفظ امنیت و ثبات در منطقه منافع مشترکی دارند (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۳۶).

طرح‌های سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی

در ادامه طرح‌های سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی در قالب چهار مرحله بررسی شده است. هر کدام از این مراحل در تداوم یکدیگر قرار دارند و به صورت تکاملی شکل گرفته‌اند.

مرحله اول: روابط دو جانبه

بعد از جنگ جهانی دوم و در جریان جنگ سرد، آسیاگرایی^۱ در گفتمان سیاسی ژاپن فروکش کرد، اما با اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی آسیاگرایی نوین^۲ در میان نخبگان سیاسی ژاپن مطرح شد.

این دیدگاه بر مشترکات ژاپن با کشورهای آسیایی تأکید دارد و همکاری هرچه بیشتر توکیو با کشورهای آسیایی را تجویز می‌کند (Duus, 2013: 248; Takeshi, 2007: 68). شروع روابط ژاپن با کشورهای آسیای مرکزی در چارچوب این دیدگاه قابل تحلیل است. اولین اقدام دیپلماتیک ژاپن در آسیای مرکزی برقراری روابط دو جانبه با کشورهای منطقه بود. نخستین تماس دیپلماتیک ژاپن با دولت ازبکستان برقرار شد (Nurgaliyev, 2008: 27). دولت ژاپن در ۲۸ دسامبر ۱۹۹۱ همه جمهوری‌های باقی مانده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را به رسمیت شناخت و تا سپتامبر ۱۹۹۲ با همه این دولت‌ها رابطه برقرار کرد.

توکیو در روابط خود با جمهوری‌های تازه استقلال یافته به اصل جانشینی معاهدات عمل کرد (Tetsuya, 2008b:178-180) و به محض استقلال این کشورها کمک‌های توسعه‌ای به آنها را در دستور کار قرار داد (Drifte, 2013:260). اما در تأسیس سفارت‌خانه در این کشورها بسیار کند عمل شد به طوری که اولین سفارت‌خانه‌های ژاپن در ژانویه ۱۹۹۳ در قزاقستان و ازبکستان دایر شدند (Akio, 2008:16). سفارت‌خانه ژاپن در تاجیکستان در ژانویه ۲۰۰۲ در قرقیزستان در ژانویه ۲۰۰۳ و در ترکمنستان در ژانویه ۲۰۰۵ دایر شد (Ministry of Foreign Affairs of Japan, 2016).

در این دوره، دیپلماسی ژاپن در آسیای مرکزی در قالب روابط دوجانبه تعریف شده بود. کمک‌های توسعه‌ای ژاپن به کشورهای منطقه بخش اصلی این روابط را تشکیل می‌داد (Dadabaev, 2013:507). این کمک‌ها در اوایل دهه ۹۰ میلادی فاقد برنامه مشخص بود و بر مبنای نفوذ شخصی مقامات رده بالای حکومتی و بدون توجه به ویژگی‌های کشور هدف انجام می‌شد (Takeshi, 2010:122). تا حدی که برخی محققین سیاست آن دوران ژاپن در آسیای مرکزی را بر مبنای شانس و نفوذ شخصی^۳

^۱. Pan-Asianism

^۲. New Asianism

^۳. Its Dependence on Chance and Personal Influence

می‌دانستند (Takeshi, 2007:69). طی سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۷ کمک‌های توسعه‌ای برون مرزی^۱ ژاپن سه برابر شد و از ۴۹ میلیون دلار به ۱۵۷ میلیون دلار در سال رسید. ژاپن در سال ۱۹۹۷ بزرگ‌ترین اهدا کننده کمک‌های دوجانبه در جهان شد. به طوری که ۴۰ درصد کمک‌های ارائه شده به هشت کشور آسیای مرکزی و قفقاز از طرف ژاپن بود (Calder, 2001:34-35)، اگرچه ستون اصلی سیاست خارجی ژاپن در این دوره کمک‌های رسمی توسعه‌ای^۲ بود و در ادوار بعد نیز با قوت بیشتری تداوم پیدا کرد، اما ژاپن در نیمه اول دهه ۹۰ میلادی فاقد استراتژی منسجمی در آسیای مرکزی بود. رفتار انفعالی ژاپن در مقابل کشورهای آسیای مرکزی و روسیه را رهیافت صبر و مشاهده^۳ نامیده‌اند (Dadabaev, 2013:509). این امر تا حدودی ناشی از کمبود بودجه وزارت خارجه، کمبود اطلاعات راجع کشورهای منطقه، بورکراسی داخلی ژاپن و نگرانی توکیو از واکنش روسیه در منطقه و همچنین در مورد مجمع الجزایر کوریل در شمال ژاپن بود. سردرگمی ژاپن در آسیای مرکزی، توکیو را به تلاش برای طراحی استراتژی منسجمی در منطقه واداشت. ژاپن در اواخر سال ۱۹۹۶ به تدریج رویکرد چند جانبه‌گرایی را در آسیا اتخاذ کرد که این امر بیش از هر چیز ناشی از تغییر مناسبات دوجانبه آمریکا با کشورهای آسیایی در دوران پسا جنگ سرد بود. در همین راستا، ریوتارو هاشیموتو^۴ نخست وزیر وقت ژاپن (۱۹۹۶-۱۹۹۸) گفتگوهای امنیتی با همسایگان را آغاز کرد (Takeshi, 2007:68). اما چند جانبه‌گرایی ژاپن در آسیای مرکزی ابعاد امنیتی کم‌رنگی داشت که تحت عنوان دیپلماسی اوراسیایی مطرح شد. دیپلماسی اوراسیایی به عنوان نخستین استراتژی ژاپن در آسیای مرکزی بر مبنای مأموریت اُبوچی^۵ طراحی گردید.

کیزو اُبوچی^۶، نماینده پارلمان ژاپن از ۲۸ ژوئن تا ۹ جولای ۱۹۹۷ از روسیه، قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان و قرقیزستان بازدید کرد. یک هیأت ۶۱ نفره شامل متخصصین حوزه آسیای مرکزی و مدیران تجاری در این سفر حضور داشتند. هدف اصلی این مأموریت گفتگو با هم‌تایان روس و شخصیت‌های برجسته در چهار جمهوری مذکور بود.

¹. Overseas Development Assistance

². Official Development Assistance

³. Wait and Aee Approach

⁴. Ryutaro Hashimoto

⁵. Obuchi Mission

⁶. Keizo Obuchi

نتیجه این گزارش ترغیب مؤسسات و وزرای ژاپنی برای حضور در آسیای مرکزی بود (Takeshi, 2007: 70-71). در مجموع می‌توان کمک‌های توسعه‌ای ژاپن به کشورهای آسیای مرکزی را از سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۳ در جدول زیر خلاصه نمود که همانگونه که مشاهده می‌شود بیشترین کمک‌ها به ترتیب به دو کشور ازبکستان و قزاقستان تعلق دارد.

کمک‌های توسعه‌ای ژاپن به کشورهای آسیای مرکزی ۲۰۰۴-۲۰۱۳

(بر اساس میلیون دلار ایالات متحده آمریکا)

۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹	۲۰۰۸	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	
۵۶,۴۹	۲۶,۲۵	۳۱,۲۶	۳۴,۰۸	۴۱,۹۲	۶۴,۵۳	۷۰,۲۹	۲۹,۶۰	۶۰,۰۲	۹۹,۷۵	ازبکستان
۳۶,۹۹	۳۰,۸۹	۱۹,۷۹	۳۰,۵۶	۶۳,۳۸	۵۶,۶۳	۵۵,۳۹	۲۸,۱۹	۶۹,۶۸	۱۳۴,۳۴	قزاقستان
۱۷,۸۷	۱۹,۹۸	۳۰,۹۹	۲۳,۵۰	۱۸,۰۶	۱۲,۴۹	۱۵,۶۹	۱۷,۲۲	۲۰,۹۵	۲۶,۶	قرقیزستان
۲۶,۶۶	۳۲,۹۸	۳۵,۵۹	۴۳,۴۲	۲۶,۲۴	۸,۰۶	۹,۴۳	۸,۰۴	۹,۹۳	۶,۵۸	تاجیکستان
۰,۵۶	۰,۵۳	۱,۲۷	۱,۵۵	۱,۱۵	۰,۵۷	۰,۳۸	۰,۶۲	۰,۱۳	۲,۲۲	ترکمنستان

Source: (Dadabaev, 2016: 28)

مرحله دوم: دیپلماسی اوراسیایی

نخستین استراتژی توکیو در قبال آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۷ توسط ریوتارو هاشیموتو^۱ با عنوان دیپلماسی اوراسیایی^۲ یا دیپلماسی راه ابریشم^۳ مطرح شد (Sadykova, 2013: 976). عنوان اخیر بیشتر برای تأکید بر بُعد تاریخی و نشان دادن هویت آسیایی منطقه راه ابریشم به کار می‌رود. به هر حال، اگرچه منطقه اوراسیا و حوزه راه ابریشم بسیار فراخ‌تر از آسیای مرکزی است، اما اساسی‌ترین بخش این ایده در جهت تقویت روابط سیاسی و اقتصادی ژاپن با جمهوری‌های آسیای مرکزی است (Okano-Heijmans, 2012: 74; Ismayilzada, 2008: 199).

به سه دلیل آسیای مرکزی موقعیت برجسته‌تری در دیپلماسی اوراسیایی دارد؛ نخست نزدیکی جغرافیایی آسیای مرکزی به ژاپن؛ دوم، رقابت ژاپن و چین در حوزه‌های ژئواستراتژیک مانند آسیای مرکزی؛ و سوم، منابع انرژی

^۱. Riptaro Hashimoto

^۲. Eurasian Diplomacy

^۳. Silk Road Diplomacy

منطقه (Shahhuseynli, 2013:6) به عبارت دیگر، آسیای مرکزی در قالب منطقه بزرگ‌تر اوراسیا مفهوم‌سازی^۱ شده بود (Dadabaev, 2014:129). در این ایده، رابطه دوجانبه با آمریکا کماکان سنگ بنای اصلی ثبات در اوراسیا را تشکیل می‌داد. هاشیموتو در صد بسط نگرش پاسفیکی به منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، اما از چشم‌اندازی آسیایی بود (Hickok, 2010: 22). به همین جهت، یکی از ارکان نانوشته دیپلماسی اوراسیایی نزدیکی گام به گام به روسیه در عین همکاری با آسیای مرکزی بود (Drife, 2013:265). لذا سیاست خارجی ژاپن در قبال آسیای مرکزی و روسیه در این دوران مشابهت‌های با یکدیگر داشت (Dadabaev, 2014: 129).

هاشیموتو در دیپلماسی اوراسیایی بر سه اصل اعتماد، منافع مشترک و چشم‌انداز بلندمدت^۲ تأکید داشت (Takeshi, 2010:120). سه شاخصه این طرح شامل، گفتگوهای سیاسی؛ همکاری اقتصادی و تلاش در زمینه عدم اشاعه هسته‌ای؛ دمکراتیزاسیون و حفظ ثبات منطقه‌ای بود (Rakhimov, 2014:78).

با این وجود ماهیت اصلی دیپلماسی اوراسیایی، اقتصادی است. ژاپن بر خلاف آمریکا توجه کمتری به بازی‌های سیاسی در منطقه خزر و آسیای مرکزی دارد و بیشتر در صدد کسب منافع تجاری است (Arunova & Kochevoi, 2004:119-120). حتی محور اصلی گفتگوهای سیاسی که به آن اشاره شد، توسعه همکاری‌های اقتصادی و گسترش تبادلات انرژی منطقه با ژاپن است (Hickok, 2000:23-27). با توجه به ماهیت اقتصادی رفتار توکیو، برنامه اقدام^۳ دیپلماسی اوراسیایی توسط وزارت تجارت و صنعت ژاپن تهیه شده بود (Ismayilzada, 2008:200).

به اعتقاد نگارندگان، ایده‌های نوآوارنه چندانی در این طرح وجود نداشت. این استراتژی در واقع تداوم رفتارهای پیشین ژاپن در آسیای مرکزی، اما به روشی نظام‌مند بود. در چارچوب دیپلماسی اوراسیایی ضمن توجه به منافع و حساسیت‌های روسیه روابط دو جانبه ژاپن با کشورهای آسیای مرکزی تقویت شد (Dadabaev, 2008:129) و کمک‌های

¹. Conceptualizing

². Trust, Mutual Benefit, and Long-Term Perspective

³. Action Plan

مالی ژاپن در منطقه افزایش یافت. همچنین همکاری ژاپن با آسیای مرکزی در چارچوب نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی گسترش یافت. ژاپن در بخش انرژی منطقه به‌خصوص قزاقستان سرمایه‌گذاری کرد؛ از طرفی، توکیو برای غیرهسته‌ای کردن قزاقستان نیز تلاش می‌کرد (Tetsuya, 2008a: 186-192). بعد از هاشیموتو، کیزو اُبوچی که خود از بانیان اولیه دیپلماسی اوراسیایی بود، نخست وزیر شد (۱۹۹۸-۲۰۰۰). اُبوچی، ضمن تداوم دیپلماسی اوراسیایی در صدد طراحی الگویی نوین در آسیای مرکزی برآمد که علاوه بر روابط دو جانبه دربرگیرنده نوعی چندجانبه‌گرایی نیز باشد. بر همین اساس به تدریج زمینه شکل‌گیری گفتگوی ژاپن به علاوه آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۴ فراهم شد (Dadabaev, 2008: 130). در این سال‌ها چندجانبه‌گرایی در آسیای مرکزی بسیار مورد توجه بود. در همین راستا در سال ۲۰۰۰ مجمع اقتصادی اوراسیا^۱ و در سال ۲۰۰۱ سازمان سازمان همکاری شانگهای^۲ با سرکردگی روسیه و چین تشکیل شد. به طور کلی دیپلماسی اوراسیایی سنت سیاست خارجی ژاپن (دکترین یوشیدا) بعد از جنگ جهانی دوم را در کالبدی نوین قرار داد. استراتژی سنتی ژاپن یعنی اولویت بخشیدن به مسایل فنی و اقتصادی در دیپلماسی اوراسیایی به خوبی نمود یافته است (Dadabaev, 2013: 514). همچنین ژاپن روابط دوجانبه و چندجانبه خویش را در بستر اتحاد با ایالات متحده پیش برده‌است. دیپلماسی اوراسیایی نیز بر همین مبنا شکل گرفت. حتی برخی از متخصصین ژاپنی پیشنهاد شانگهای به علاوه سه (ژاپن، آمریکا، اتحادیه اروپا) را به عنوان ایده‌ای در چارچوب دیپلماسی اوراسیایی مطرح کرده‌اند (Akihiro, 2008: 73-74).

مرحله سوم: گفتگو کشورهای آسیای مرکزی به علاوه ژاپن

همزمان با تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دیپلماسی اوراسیایی در سیاست خارجی ژاپن از مرکز توجه خارج شد. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و متعاقب آن جنگ در افغانستان باعث افزایش توجهات بین‌المللی به آسیای مرکزی شد. بخشی از کمک‌های انسانی سازمان ملل به افغانستان از مسیر آسیای مرکزی عبور می‌کرد که قسمت

^۱. Eurasian Economic Community

^۲. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

قابل توجهی از آن توسط ژاپن تأمین مالی می‌شد. در این زمان ژاپن بیش از ۲۰ میلیون دلار کمک فوری به ازبکستان و تاجیکستان اعطا کرد (Akio,2008:20). در این مرحله حضور منطقه‌ای ژاپن در قالب الگویی چندجانبه و با تأکید بر سازمان‌های بین‌المللی مدنظر قرار گرفت. از طرفی، ژاپن برای حضور مؤثر در آسیای مرکزی نیازمند جلب اعتماد مسکو و پکن است. بر همین اساس توجه متخصصین و سیاستمداران ژاپنی به سازمان همکاری شانگهای جذب شد زیرا دو ستون اصلی این سازمان منطقه‌ای روسیه و چین هستند. در صورتی که ژاپن موفق به عضویت در این سازمان شود (حتی عضویت ناظر) شانگهای از اتهام غرب ستیزی تبرئه خواهد شد. همچنین ژاپن می‌تواند زمینه را برای همکاری گسترده‌تر شانگهای با سازمان‌هایی چون اپک و آ.سه.آن مهیا کند.^۱ از سوی دیگر، حضور ژاپن در این سازمان نوعی موازنه سیاسی برای کشورهای آسیای مرکزی محسوب می‌شود (Nurgaliyev,2008:32-33). از دیگر گزینه‌های پیش روی ژاپن سازمان همکاری آسیای مرکزی^۲ بود، اما قوانین محدود کننده این سازمان‌ها و عدم اجماع داخلی مانع پیوستن ژاپن به آنها شد. و به جای آن طرحی موسوم به گفتگوی آسیای مرکزی به علاوه ژاپن در سال ۲۰۰۴ توسط یوریکو اواگوچی^۳ وزیر خارجه وقت، مطرح شد (Akio,2008:22-23). خلاقیتی که در این ایده وجود دارد، تجمیع منطقه‌گرایی و روابط دوجانبه در کنار یکدیگر است. البته مشکلاتی همچون رقابت ازبکستان- قزاقستان برای نشان دادن نقش رهبری خود در منطقه وجود داشت. دیپلمات‌های ژاپنی برای راضی نگه داشتن دو طرف ابتدا این ایده را در تاشکند مطرح کردند و سپس نخستین جلسه را در آستانه برگزار کردند. انزواگرایی ترکمنستان در دوران صفرمراد نیازف نیز مشکلی دیگر بود (Dadabaev,2013:517). با این وجود این طرح نشست‌های قاعده‌مند وزیران امور خارجه کشورهای منطقه را با وزیر امور خارجه ژاپن پی‌ریزی کرد. در این نشست‌ها بیشتر راجع مسایل اقتصادی و امنیتی منطقه بحث می‌شد (Nurgaliyev,2008:27). در همین

^۱ در سال ۲۰۰۵ تفاهم‌نامه‌ای میان آ.سه.آن و شانگهای امضا شد که در زمینه مسایل اقتصادی، تورسم، محیط زیست و منابع طبیعی بود.

^۲ Central Asian Cooperation Organization (CACO)

^۳ Yoriko Kawaguchi

راستا و با توجه به اهمیت فزاینده منطقه در سال ۲۰۰۴ دپارتمان آسیای مرکزی و قفقاز در زیر اداره امور اروپا در وزارت خارجه ژاپن تأسیس گردید (Takeshi, 2007:75).

طرح آسیای مرکزی به علاوه ژاپن دارای دو سازوکار برای گفت‌وگو است؛ نخست، نشست مقامات ارشد^۱ و دوم، نشست وزرای امور خارجه^۲. اولین گفتگوی مشترک کشورهای آسیای مرکزی با ژاپن به طور رسمی در ۲۸ آگوست ۲۰۰۴ در آستانه قزاقستان برگزار شد.^۳ و بیانیه مشترک آن صادر گردید (Joint Statement, 2004:1). نخستین نشست مقامات ارشد نیز در مارس ۲۰۰۵ با حضور معاونان وزاری خارجه کشورهای آسیای مرکزی و ژاپن در تاشکند برگزار شد. در این جلسه محورهای زیر برای همکاری بیشتر در آینده تعیین شد؛ گفت‌وگوهای سیاسی، همکاری درون منطقه‌ای، ارتقا ظرفیت تجاری، گفت‌وگوهای روشنفکرانه^۴ و تبادلات فرهنگی و انسانی (Senior Officials Meeting, 2005:1). پنج محور فوق به عنوان ستون‌های اصلی همکاری ژاپن و آسیای مرکزی در نظر گرفته شد. بر همین اساس در دومین نشست وزرای خارجه در توکیو (۵ ژوئن ۲۰۰۶) برنامه اقدام^۵ ژاپن و کشورهای آسیای مرکزی در حوزه‌های زیر طراحی گردید. گفت‌وگو قاعده‌مند، همکاری در حوزه بین‌المللی^۶، اقدام بر علیه تروریسم و مواد مخدر، خنثی‌سازی مین‌های ضد نفر، کاهش فقر، مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، محیط زیست، پیشگیری و کاهش سوانح، همکاری در زمینه انرژی و آب، تجارت و سرمایه‌گذاری، حمل و نقل، ارتقای ظرفیت تجاری، گفت‌وگو با اندیشمندان و شخصیت‌ها، تبادلات انسانی و فرهنگی شامل تبادل استاد و دانشجو، برگزاری فستیوال‌ها و گسترش توریسم. ارزیابی پیشرفت در برنامه اقدام به نشست مقامات ارشد واگذار شد (Action Plan, 2006:3-9). با افزایش اهمیت گفتگوهای آسیای مرکزی، جونچیرو کویزومی^۷ به عنوان اولین نخست‌وزیر ژاپنی در سال ۲۰۰۶ به قزاقستان و

^۱. Senior Officials Meeting

^۲. Foreign Minister Meeting

^۳. با توجه به سیاست انزواگرایانه، ترکمنستان در هیچ کدام از نشست‌ها حضور نداشت. با درگذشت نیازف در سال ۲۰۰۶ عشق‌آباد در سومین نشست مقامات ارشد (۲۰۰۷) در دوشنبه شرکت کرد.

^۴. Intellectual Dialogue

^۵. Action Plan

^۶. مهم‌ترین محور در این قسمت تأکید بر حمایت کشورهای منطقه از ژاپن برای عضویت دائم در شورای امنیت است.

^۷. Junichiro Koizumi

ازبکستان سفر کرد؛ این امر نشان‌دهنده اهمیت فزاینده آسیای مرکزی در سیاست خارجی ژاپن است.

نکته قابل توجه این است که طرح آسیای مرکزی به علاوه ژاپن قبل از تشدید سیاست ضد غرب‌گرایانه پویتن و برنامه جاده ابریشم جدید^۱ چین تدوین و اجرا شد. بنابراین ژاپن فارغ از رقابت‌های ژئوپلیتیک و بیشتر با انگیزه‌های اقتصادی در آسیای مرکزی حضور دارد (Ramani, 2015). اگرچه برخی از محورهای گفتگوها غیراقتصادی هستند، اما محورهای اقتصادی برای طرفین اهمیت بیشتری دارد. حتی به نظر می‌رسد که رفتار ژاپن به عنوان رهبر اقتصادی قاره آسیا از یک استراتژی یکسان تبعیت می‌کند. مثلاً طرح مرکزی به علاوه ژاپن، نوعی الگو برداری از همکاری اقتصادی ژاپن با آ.سه.آ. است (Dadabaev, 2013:510; Walton, 2010:269). هدف اصلی ژاپن از چندجانبه‌گرایی در آسیای مرکزی، اقتصادی است. تلاش برای انتقال انرژی منطقه در همین راستا قابل تحلیل است.

ژاپن و کشورهای آسیای مرکزی در نشست ژوئن ۲۰۰۶ توکیو، بر سر مسیر جنوبی صادرات انرژی توافق کردند (Nurgaliev & Shaymergenov, 2007:128) زیرا ژاپن مشتاق احداث مسیر خط لوله انرژی از آسیای مرکزی به سمت آسیای جنوبی (افغانستان، پاکستان، هند) است تا با اتصال منطقه به آب‌های آزاد، بازارهای جنوب شرقی آسیا و ژاپن از منابع انرژی این منطقه بهره‌مند گردند (Nurgaliev, 2009:97). با توجه به جایگاه پراهمیت افغانستان در مسیر جنوبی، وزیر خارجه این کشور در نشست توکیو به عنوان مهمان حضور داشت (Rakhimov, 2014:84).

شایان ذکر است که کاخ سفید از این مسیر جنوبی حمایت می‌کند. طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر^۲ به عنوان ایده‌ای آمریکایی در صدد پیوند میان آسیای مرکزی و جنوبی از طریق افغانستان است. این امر زمینه‌های مناسب را برای تحقق اهداف اقتصادی ژاپن در آسیای مرکزی فراهم می‌کند. ایده آسیای مرکزی بزرگ‌تر دارای ابعاد متفاوت سیاسی، اقتصادی، حقوقی و تا حدودی نظامی نیز هست (آقایی و فلاحی، ۱۳۹۴: ۴-۸)، اما ژاپن می‌کوشد بدون درگیر شدن در تمامی این ابعاد در آینده‌ای نزدیک از مزایای اقتصادی آن

1. New Silk Road Program

2. The Greater Central Asia

بهره برداری کند. هم اکنون طرح احداث خط لوله تاپی در دست اجراست که قرار است تا پایان سال ۲۰۱۷ به اتمام برسد.

مرحله چهارم: هلال آزادی و رفاه^۱

در ۳۰ نوامبر ۲۰۰۶ تارو آسو^۲ وزیر امور خارجه ژاپن از هلال آزادی و رفاه نام برد و آن را مبتنی بر دیپلماسی ارزش محور^۳ دانست که در راستای تحقق ارزش‌های جهانی شامل آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، حاکمیت قانون و اقتصاد آزاد طراحی شده بود (Aso, 2006). هلال آزادی و رفاه در مقابل هلال بی‌ثباتی^۴ قرار دارد که زبینگو برژنيسکی^۵ در اشاره به کشورهای آسیای‌پسین از آن نام برده است (Murashkin, 2015: 68). هدف اصلی هلال آزادی و رفاه توسعه و پیشرفت حاشیه بیرونی اوراسیا^۶ بر اساس ارزش‌های جهانی است. این حوزه شامل کشورهای منطقه بالتیک، شرق اروپا، خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوب شرقی و شبه قاره هند است (Ismayilzada, 2008: 196-197). تصویر ذهنی این طرح مطابق نقشه ۱ به صورت هلال روسیه و چین را در می‌گیرد که از اروپای شرقی تا جنوبی شرقی آسیا کشیده شده است. با این وجود، آسو به عنوان معمار این طرح معتقد بود که هدف این طرح به هیچ وجه مقابله با روسیه و چین نیست (Taniguchi, 2010: 3)، بلکه انتقال تجربیات ژاپن توسعه یافته یعنی آزادی، دموکراسی و اقتصاد آزاد به کشورهای در حال توسعه منطقه و آسیای مرکزی است (Dadabaev, 2013: 519).

آسو، کشورهای آسیای مرکزی را به ماگمای درون قاره‌ای^۷ تشبیه می‌کند و سه رکن را برای سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی پیشنهاد می‌دهد؛ امنیت و توسعه (سرد شدن ماگما)؛ گسترش همگرایی منطقه‌ای و تأکید بر ارزش‌های جهانی (Murashkin, 2015: 69). توجه به ارزش‌های جهانی در سیاست خارجی ژاپن حکایت از

¹. Arc of Freedom and Prosperity

². Taro Aso

³. Value Oriented Diplomacy

⁴. Arc of Instability

⁵. Zbigniew Brzezinski

⁶. Outer Rim of the Eurasian

⁷. Interior Continental Magma

هماهنگی بیشتر توکیو با ایالات متحده دارد (Fouse, 2007). در هلال آزادی و رفاه ابعاد غیراقتصادی سیاست خارجی ژاپن اندکی برجسته‌تر می‌شود، اگرچه سخن گفتن از دموکراسی و آزادی توسط کشورهای خارجی یادآور انقلاب رنگی برای کشورهای آسیای مرکزی است، اما ژاپن برای دستیابی به این اهداف به جای تحمیل و تغییر رژیم در صدد حفظ ثبات سیاسی و رفاه اقتصادی، ضمن توجه به فرهنگ خاص هر کشور است. نقطه آغاز فعالیت‌های ژاپن در این کشورها، حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری است. تا با ایجاد بسترهای مناسب سبب تقویت چارچوب‌های قانونی و دموکراسی داخلی شود (Diplomatic Bluebook, 2007:2-3) زیرا از منظر ژاپن ثبات پایدار در این کشورها بستگی به توانایی اقتصادی آنها و جذب سرمایه خارجی برای بازسازی و تقویت زیرساخت‌ها دارد (Hickok, 2000:34-35). اگرچه رویکرد آمریکا در خارج نزدیک^۱ تلاش برای تغییر رژیم (انقلاب‌های رنگی) و در تضاد با ثبات سیاسی مدنظر ژاپن بوده است، اما ناکارایی انقلاب‌های رنگی با توجه به رویکرد سخت‌افزاری روسیه (گرجستان و اوکراین) به تدریج برای آمریکایی‌ها اثبات شد. لذا واشنگتن به جای کار بر روی دولت‌ها به کار با دولت‌ها^۲ در آسیای مرکزی روی آورده است (آقایی و فلاحی، ۱۳۹۴: ۹) به همین جهت آمریکا از تلاش ژاپن برای تحقق ارزش‌های جهانی در هلال آزادی و رفاه حمایت می‌کند. با این وجود ارزش‌های جهانی که از آن نام برده شد برای ژاپن بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت و با جلب توجه جامعه جهانی بعد از مدتی از تب و تاب افتاد (Taniguchi, 2010:2) اما ارکان اقتصادی سیاست خارجی ژاپن در منطقه کماکان به قوت خود باقی ماند.

¹. Near Abroad

². Working with State Rather Than On

نقشه ۱: جایگاه آسیای مرکزی در هلال آزادی و رفاه

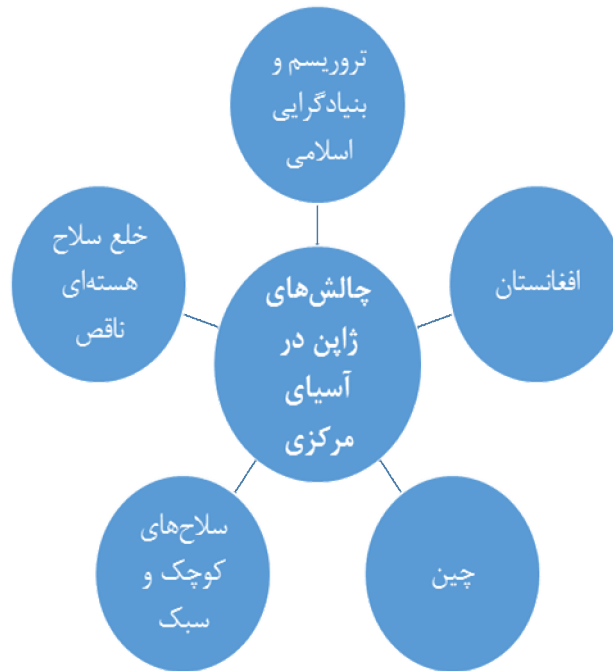


Source: <http://www.nippon.com/en/currents/d00089>

چالش‌های پیش روی ژاپن در آسیای مرکزی

به‌رغم اینکه روابط ژاپن و آسیای مرکزی همواره از ظرفیت‌های قابل توجهی برخوردار بوده است، اما بخشی از این ظرفیت پس از حدود چندین سال از استقلال یافتن کشورهای آسیای مرکزی هنوز قابلیت تحقق را پیدا ننموده است، اگرچه ژاپن پس از استقلال این کشورها اهمیت رابطه با آنها را دریافت، اما به دلیل فقدان اهداف سیاسی منسجم، اراده سیاسی و پویایی تعاملات خود با منطقه نتوانسته است آنچه‌ان که باید و شاید از این فرصت‌ها کمال استفاده را بنماید. از این رو، ژاپن در افزایش تعاملات خود در این منطقه با موانع و چالش‌هایی مواجه است که ارزیابی مجدد استراتژی‌های این کشور در منطقه و بهره‌گیری از تجربیات و ابتکارات سایر کشورها مانند چین و روسیه را می‌طلبد. بدین ترتیب، در الگوی زیر می‌توان برخی از چالش‌های امنیتی که در گفتگوی ژاپن به علاوه آسیای مرکزی، وجود دارد به طور مختصر اشاره نمود.

الگوی ۱: گفتگوی ژاپن به علاوه آسیای مرکزی: چالش‌های امنیتی



منبع: نگارندگان

کلیه عوامل فوق از جمله چالش‌هایی هستند که نه تنها صلح و امنیت در کشورهای آسیای مرکزی را مورد تهدید قرار داده است، بلکه هر یک از آنها به عنوان مانعی اساسی برای تعقیب اهداف ژاپن در این منطقه محسوب می‌شود. از آنجایی که ثبات در آسیای مرکزی بر منافع ژاپن تأثیر مستقیم دارد به همین دلیل هر یک از چالش‌های فوق می‌تواند منافع و همچنین جهت‌گیری سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی را تحت تأثیر خود قرار دهد و آن را در تعقیب منافع خود با مشکلات اساسی روبه‌رو سازد. از این رو، ژاپن برای تثبیت صلح در کشورهای آسیای مرکزی در راستای تعقیب منافع و اهداف بلند مدت خویش در این منطقه می‌بایست با چالش‌های فوق مقابله نموده و با همکاری کشورهای منطقه در صدد مرتفع نمودن آنها برآید.

آسیای مرکزی یکی از شش منطقه عاری از سلاح هسته‌ای محسوب می‌شود و معاهده منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در این منطقه معاهده‌ای منحصر به فرد است. ژاپن به عنوان نخستین کشوری که از پیامدهای بمب‌های اتمی رنج می‌برد، معتقد است که عواقب فاجعه بار استفاده از سلاح هسته‌ای هرگز نباید تکرار شود. بدین ترتیب، این کشور نه تنها تمامی تلاش خود را برای ایجاد جهانی عاری از سلاح هسته‌ای به کار گرفته است، بلکه از آسیای مرکزی عاری از سلاح هسته‌ای نیز حمایت به عمل می‌آورد.

با این وجود، قاچاق اسلحه اعم از کوچک و سبک در سطح وسیع به منطقه آسیای مرکزی، باعث عدم شکل‌گیری یک خلع سلاح کامل و بالعکس به خلع سلاحی ناقص و ناتمام منجر شده که صلح و ثبات در منطقه را مورد تهدید قرار داده است. بنابراین، خلع سلاح ناقص یک بعد از مشکل و قاچاق اسلحه در سطح وسیع، بعد دیگر مسأله است. لازم به ذکر است، بازارهای آسیای مرکزی برای تجارت اسلحه که پس از نفت، بیشترین گردش مالی را در سطح دنیا دارد، بازاری نوین است. این مبحث بدون آگاهی از بحران افغانستان قابل فهم نیست چرا که انبار اولیه برای اسلحه‌های کوچک و سبک در آسیای مرکزی، افغانستان است. (ملکی، ۲۰۰۰: ۱۵۰).

این امر متعاقباً، منافع بلند مدت ژاپن در منطقه آسیای مرکزی را به طور مستقیم تحت تأثیر قرار داده و چالشی جدی برای آن محسوب می‌شود. همچنین، هر یک از کشورهای آسیای مرکزی به ویژه تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان به نحوی متأثر از افغانستان و بحران آن می‌باشند. به عنوان مثال، شرکت بریداس^۱ ژاپنی که هم اکنون با تأسیس دو شرکت محلی به نام‌های یاشلاد^۲ و کمبیر^۳ در مرزهای مشترک افغانستان و ایران مشغول کشف و استحصال نفت و گاز است و به موفقیت‌هایی نیز نایل آمده، تلاش دارد تا نفت و گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان با استفاده از پایانه‌های پاکستان در دریای عمان، به بازارهای منطقه و جهان عرضه نماید.

در نهایت، کمک ژاپن به جمهوری‌های آسیای مرکزی برای تقویت کنترل مرزهای این کشورها با افغانستان به عنوان کانون تسری ناامنی به منطقه و نیز کانون قاچاق مواد مخدر در

^۱. Bidas

^۲. Yashlad

^۳. Kambir

منطقه، پیشگیری از پولشویی برای مبارزه با تروریسم و باندهای مافیایی و گروه‌های تکفیری می‌تواند برنامه بلند مدت ژاپن برای حضور مؤثر در این منطقه باشد و توکیو از این فرصت می‌تواند به عنوان رشد همکاری و نفوذ خود در منطقه بهره‌گیرد (رضانی بونش، ۱۳۹۴: ۴).

به طور کلی باید گفت یکی از اهدافی که ژاپن در آسیای مرکزی دنبال می‌کند به اشتراک گذاردن ارزش‌های جهانی و فراگیر دموکراسی و حقوق بشر است. با این توضیح که ژاپن قصد دارد در آسیای مرکزی آنچه از آن به عنوان دیپلماسی ارزش محور با هدف ارتقای ارزش‌های مدرن مانند آزادی، حاکمیت قانون، اقتصادهای بازار محور، حقوق بشر و ... یاد می‌شود را دنبال نماید و با توجه به تجربه‌ای که ژاپن در افریقا و خاورمیانه دارد رویکرد ارزش محور را تنها راهی می‌داند که مردم از طریق آن می‌توانند، موفقیت‌های اقتصادی و اجتماعی کسب کنند و از این رو، لازم می‌داند که چنین دیپلماسی را در کشورهای آسیای مرکزی نیز پیاده کند. (Donovan, 2006:3).

اما به نظر می‌رسد، ژاپن در این زمینه با چالش دیگری از جمله بنیادگرایی اسلامی و تروریسم در این منطقه روبروست که برای مرتفع نمودن چنین مانعی اقداماتی را در جهت مبارزه با بنیادگرایی و تروریسم در همکاری با کشورهای منطقه اتخاذ نموده است. بنابراین، ژاپن در تلاش است بنیان سیاست خارجی منطقه‌ای خود در آسیای مرکزی را با تأکید بر لزوم تغییرات تدریجی سیاست و اقتصاد بر اساس ارزش‌های دموکراتیک در ساختارهای حکومتی کشورهای منطقه بنا کند. هدف ژاپن برقراری ثبات و امنیت لازم در بخش‌های مختلف این منطقه و فراهم آوردن زمینه سرمایه‌گذاری در آن می‌باشد.

در دهه گذشته، ژاپن با اتخاذ یک سیاست خارجی پیشرو و فعال، تأکید خود را بر منابع غیراقتصادی قدرت هم در زمینه قدرت سخت‌افزاری از طریق تقویت تدریجی بنیه نظامی خود و هم از طریق قدرت نرم افزاری با استفاده از روش‌های فرهنگی و دیپلماتیک گذاشته است. از این دیدگاه، روابط نزدیک‌تر با کشورهای آسیای مرکزی بخشی از سیاست نوین ژاپن تحت عنوان دیپلماسی ارزش‌ها است. مشارکت ژاپن در برنامه مبارزه با تروریسم و تأکید آن بر لزوم گسترش ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشر نیز در این راستا است (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

در ارتباط با چالش چین بایستی اذعان داشت، اگرچه به نظر می‌رسد، روابط چین و ژاپن پیوسته به سوی سردتر شدن و رقابت استراتژیک پیش می‌رود که ناشی از اختلافات

تاریخی و مرزی است، اما در عین حال رقابت اقتصادی در آسیای مرکزی به همراه نزدیکی واشنگتن - توکیو و ارتباط ژاپن با تایوان از طریق ایالات متحده از دیگر عوامل تأثیرگذار دیگر می باشد. در این زمینه چین امیدوار است یک مشارکت استراتژیک بین پکن و مسکو بتواند با مشارکت آمریکایی - ژاپنی مقابله کند.

آنچه مسلم است اینکه چین و ژاپن در آسیای مرکزی که منطقه‌ای مملو از ذخایر انرژی با قابلیت‌های بالقوه فراوانی است، رقابت شدید و تنگاتنگی با هم دارند و هر یک از آنان تلاش‌های گسترده‌ای را برای تصاحب سهم بیشتری از این ذخایر از مدت‌ها قبل آغاز کرده‌اند. روزنامه «ژاپن تودی»^۱ هم نوشته است که چین صاحب نفوذ فراوانی بخصوص در عرصه تجاری در این منطقه پر انرژی شده است و ژاپن باید این مسأله را کاملاً مدنظر داشته باشد.

ژاپن با توجه به چالش‌های امنیتی فوق در آسیای مرکزی سیاست خارجی مشخصی ندارد بنابراین رفتار متناقض، غیرمنسجم و مبهم است. (Bakhadirov, 2010: 6).

نتیجه‌گیری

در دوران جنگ سرد جمهوری‌های آسیای مرکزی به عنوان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی، امکان برقراری روابط مستقل با دنیای خارج را نداشتند، اما با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این جمهوری‌ها در قامت دولتهایی مستقل در آمدند. کشورهای آسیای مرکزی برای مقابله با معضلات پیش‌رو در صدد تنوع بخشیدن به شرکای خارجی خود برآمده‌اند. در این میان ژاپن به عنوان کشوری آسیایی و توسعه یافته در دنیای پسا دوقطبی، شریک قابل اتکایی برای دولت‌های منطقه به شمار می‌رود. با این وجود سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی کمتر مطالعه شده است. در این راستا مقاله پیش‌رو در پی پاسخ به این سؤال بود که ابعاد و طرح‌های سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی چه بوده است؟ «سیاست خارجی ژاپن در این منطقه دارای دو بُعد سیاسی و اقتصادی است، اما در طرح‌های ژاپن بُعد اقتصادی کماکان در اولویت است». به‌رغم تأخیر ژاپن برای نفوذ در آسیای مرکزی، سیاست خارجی توکیو در این منطقه از الگوی خاص برخوردار است که در میان سایر بازیگران ذی‌نفع در بازی بزرگ جدید مشاهده نمی‌شود. توکیو ضمن تأکید بر برنامه‌های فنی

^۱ Japan Today

و اقتصادی در آسیای مرکزی به همکاری با قدرت هژمون در سطح جهانی و منطقه‌ای می‌پردازد. لذا ژاپن با حمایت شدن از سوی ایالات متحده آمریکا نوعی آسودگی خاطر بابت مسائل امنیتی در آسیای مرکزی دارد. به همین سبب توکیو بر خلاف سایر قدرت‌های هم‌پایه (روسیه، چین و اتحادیه اروپا) بر ابعاد اقتصادی همکاری‌ها در آسیای مرکزی تأکید بیشتری دارد. به طور کلی استراتژی‌های ژاپن در قبال آسیای مرکزی را می‌توان در دو دسته جای داد. نخست، راهبردهای که مستقیماً به آسیای مرکزی مربوط است مانند روابط دو جانبه و گفتگوهای آسیای مرکزی به علاوه ژاپن و دوم، راهبردهای که مربوط به یک منطقه بزرگ‌تر است مانند دیپلماسی اوراسیایی و هلال آزادی و رفاه، که آسیای مرکزی در چارچوب آنها مفهوم‌سازی شده است. نکته قابل توجه این است که تفاوت ماهوی در میان این طرح‌ها مشاهده نمی‌شود و در همه آنها مسایل اقتصادی برای ژاپن در اولویت بوده است. توضیحات فوق در نمودار زیر تصویرسازی شده است.

الگوی ۲: طرح‌های ژاپن در آسیای مرکزی



منبع: نگارندگان

در پایان نیز ذکر این نکته ضروری است که دکترین یوشیدا بر سیاست منطقه‌ای ژاپن در آسیای مرکزی سایه افکنده است، اگرچه سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی هیچگاه به طور مستقیم در تضاد با پکن و مسکو نبوده است، اما ماهیت طرح‌های ژاپن در آسیای

مرکزی این پیام را به همسایگان روسیه و چین در منطقه مخابره می‌کند که توکیو تمایل چندانی به رقابت ژئوپلیتیک در منطقه ندارد و در تلاش است که بر مبنای منافع اقتصادی مشترک عمل کند. این مسأله باعث تمایل بیشتر دولت‌های آسیای مرکزی به همکاری با ژاپن و ایجاد نوعی توازن منطقه‌ای در بلند مدت خواهد شد.

منابع و مأخذ

- آقای، داوود و فلاحی، احسان (۱۳۹۴)، "آسیای مرکزی بزرگ‌تر، از افسانه تا واقعیت"، فصلنامه *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۹.
- جکسون، رابرت و سورنسون، گئورگ (۱۳۸۳)، *در آمدی بر روابط بین‌الملل*، ترجمه مهدی ذاکریان، تهران: نشر میزان.
- رمضانی بونش، فرزاد (۱۳۹۴)، "ژاپن در آسیای مرکزی به دنبال چیست؟"، *مرکز بین‌المللی مطالعات صلح*.
- ساعی، احمد (۱۳۸۹)، "نظریه ثبات همونیک و بحران در نظام اقتصاد جهانی"، فصلنامه *سیاست، مجله حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۰، شماره ۴.
- ساعی، احمد و عبدالمجید سیفی (۱۳۹۲)، *درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، تهران: نشر قومس.
- کولایی، الهه و تیشه یار، ماندانا (۱۳۸۷)، "سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی"، فصلنامه *سیاست*، دوره ۳۸، شماره ۲.
- کولایی، الهه و تیشه یار، ماندانا (۱۳۸۹)، "مطالعه تطبیقی رهیافت‌های امنیت انرژی چین و ژاپن در آسیای مرکزی"، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۷۱.
- کنراد، بوخارد، (۱۳۸۰)، "مسأله سلاح‌های کوچک و سبک در تاجیکستان"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ترجمه قاسم ملکی، شماره ۳۴.
- Action Plan (2006), "Central Asia Plus Japan", *Dialogue - Action Plan*, Available at: <http://www.mofa.go.jp/region/europe/dialogue/action0606.html>, Accessed on: 2016/04/01.
- Akihiro, Iwashita (2008), The Shanghai Cooperation Organization: Beyond a Miscalculation on Power Games, in Christopher Len, Uyama Tomohiko & Hirose Tetsuya (ed), *Japan's Silk Road Diplomacy Paving the Road Ahead*, The Central Asia and Caucasus Institute.
- Akio, Kawato (2008), "What is Japan up to in Central Asia?", in *Christopher Le, Uyama Tomohiko & Hirose Tetsuya (ed), Japan's Silk Road Diplomacy Paving the Road Ahead*, The Central Asia and Caucasus Institute.
- Arunova, Mariam & Kochevoi, Gennadi (2004), "Japan and the Caspian oil", *Central Asia and the Caucasus*, Vol. 25, No. 1.
- Aso, Taro (2006), Speech by Mr. Taro Aso, Minister for Foreign Affairs on the Occasion of the Japan Institute of International Affairs Seminar "Arc of Freedom and Prosperity: Japan's Expanding Diplomatic Horizons",

- Available at: <http://www.mofa.go.jp/announce/fm/aso/speech0611.html>, Accessed on: 2016/04/01.
- Badykova, Najia (2016), "Japan's and China's Different Functions in Asia", *The Central Asia - Caucasus Analyst*
 - Bakhadirov, Azizkhon (2010), "Japanese Foreign Policy in Response to the Security Challenges in Central Asia", *Japanese Study Program*.
 - Calder, Kent E (2001), "Japan's Energy Angst and the Caspian Great Game", *National Bureau of Asian Research*, Vol. 12, No. 1.
 - Chai, Sun-Ki (1997), "Entrenching the Yoshida Defense Doctrine: Three Techniques for Institutionalization", *International Organization*, Vol. 51, No. 3.
 - Dadabaev, Timur (2006), "Japan's Central Asia Diplomacy and Its Implications", *Central Asia-Caucasus Analyst*, Vol. 8, No. 17.
 - Dadabaev, Timur (2008), "Models of Cooperation in Central Asia and Japan's Central Asian Engagements: Factors, Determinants and Trends", in *Christopher Len, Uyama Tomohiko & Hirose Tetsuya (ed), Japan's Silk Road Diplomacy Paving the Road Ahead*, The Central Asia and Caucasus Institute.
 - Dadabaev, Timur (2013), "Japan's Search for Its Central Asian Policy between Idealism and Pragmatism", *Asian Survey*, Vol. 53, No. 3.
 - Dadabaev, Timur (2014), "Chinese and Japanese Foreign Policies towards Central Asia from a Comparative Perspective", *The Pacific Review*, Vol. 27, No. 1.
 - Dadabaev, Timur, (2016), "Japan's ODA Assistance Scheme and Central Asian Engagement: Determinants, trends, expectations", *Journal of Eurasian Studies*, 2016.
 - Das, Nayana (2015), "Japan's 'Yoshida Doctrine' as It Stands Today", Available at: <http://unyouknow.org/2015/07/22/japans-yoshida-doctrine-as-it-stands-today/>, Accessed on: 2015/12/29.
 - Diplomatic Bluebook (2007), "Ministry of Foreign Affairs of Japan", Available at: <http://www.mofa.go.jp/policy/other/bluebook/2007/index.html>, Accessed on: 2016/03/31.
 - Drifte, Reinhard (2013), "Japan's Eurasian Diplomacy: Hard-Nosed Power Politics, Resource Diplomacy, or Romanticism?" In *Arne Holzhausen (Ed), Can Japan Globalize?* Springer-Verlag Berlin Heidelberg GmbH.
 - Donovan, Joseph R., (2006), "U.S.-Japan Central Asia Dialogue", *Strategic Overview*.
 - Duus, Peter (2013), "The New Asianism", In *Arne Holzhausen (Ed), Can Japan Globalize?* Springer-Verlag Berlin Heidelberg GmbH.
 - Edstrom, Bert (2004), "The Yoshida Doctrine and the Unipolar World", *Japan Forum*, Vol. 16, No. 1.

- Fouse, David (2007), Japan's Values- Oriented Diplomacy, The New York Times, Available at: http://www.nytimes.com/2007/03/21/opinion/21iht-edfouse.4978402.html?_r=0, Accessed on: 2014/4/6.
- Gilpin, Robert (2001), "Global Political Economy: Understanding the International Economic Order", *Princeton University Press*.
- Hickok, Michael Robert (2000), "The other end of the Silk Road: Japan's Eurasian Initiative", *Central Asian Survey*, Vol. 19, No. 1.
- Hook, Glenn D; Gilson, Julie; Hughes, Christopher W & Dobson, Hugo (2005), *Japan's International Relations*, London: Routledge.
- Hosoya, Yuichi (2014), "Japan's Search for a New Identity: Japan's Domestic Politics and its Foreign Policy after the Cold War", in *Silvio Beretta, Axel Berkofsky & Fabio Rugge (Ed)*, Italy and Japan: How Similar Are They? A Comparative Analysis of Politics, Economics, and International Relations, Pavia: Department of Political and Social Sciences University of Pavia.
- Ismayilzada, Gursel (2008), "A New Pillar of Japanese Foreign Policy: The Arc of Freedom and Prosperity- Japanese Policy toward the Guam Organization, Central Asia and the Caucasus" (*Special Issue*), Vol. 51-52, No. 3-4.
- Joint Statement (2004), Joint Statement "Central Asia + Japan" Dialogue/Foreign Ministers' Meeting -Relations between Japan and Central Asia as They Enter a New Era-", Available at: <http://www.mofa.go.jp/region/europe/dialogue/joint0408.pdf>, Accessed on: 2016/04/01.
- Len, Christopher (2005), "Japan's Central Asian Diplomacy: Motivations, Implications and Prospects for the Region", *The China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol. 3, No. 3.
- Malik, Ahmad Rashid(2015), "Abe's Central Asian diplomacy", *Japan Today*, Available at: <http://www.japantoday.com/category/opinions/view/abes-central-asian-diplomacy>, 2/7/2016.
- Mendl, Wolf (1995), *Japan's Asia Policy Regional Security and Global Interests*, London, Routledge
- Ministry of Foreign Affairs of Japan (2016), Available at: <http://www.mofa.go.jp/region/europe/index.html>, Accessed on: 2016/03/26.
- Miyamoto, Shiguenoli & Watanabe, Paulo Daniel (2014), "Towards an Uncertain future? The strengthening of Japan's autonomy in Asia-Pacific", *Revista Brasileira de Política Internacional*, Vol. 57, No. 1.
- Murashkin, Nikolay (2015), "Japanese Involvement in Central Asia an Early Inter-Asian Post-Neoliberal Case?" *Asian Journal of Social Science*, Vol. 43, No. 1-2.
- Nurgaliev, Marat & Shaymergenov, Timur (2007), "Japanese Diplomacy Makes New Headway in Central Asia: Its Problems, Expectations, and Prospects", *Central Asia and the Caucasus*, Vol. 48, No. 6.

- Nurgaliev, Marat (2009), "Japan's Prospects in the Shanghai Cooperation Organization", *Central Asia and Caucasus*, Vol. 55, No. 1.
- Nurgaliyev, Marat (2008), *Development of the Shanghai Cooperation Organization and Diplomacy of Japan towards the Central Asi*, Tokyo, The Japan Institute of International Affairs.
- Okano-Heijmans, Maaik (2012), "Japan's New Economic Diplomacy: Changing Tactics or Strategy?", *Asia-Pacific Review*, Vol. 19, No. 1
- Panfilova, Victoria (2015), "Japan Ready to Compete with China in Central Asia", *Nezavisimaya Gazeta (Vestnik Kavkaza)*
- Parsons, Stephen (2005), *Rational Choice and Politics: A Critical introduction*, London & Newyork, Continuum.
- Potter, David M (2008), "Evolution of Japan's Postwar Foreign Policy", *Bulletin*, No. 9.
- Rakhimov, Mirzokhid (2014), "Central Asia and Japan: Bilateral and multilateral Relations", *Journal of Eurasian Studies*, Vol. 5, No. 1.
- Ramani, Samuel (2015), Japan's Strategy for Central Asia, The Diplomatic, Available at: <http://thediplomat.com/2015/07/japans-strategy-for-central-asia/>, Accessed on: 2016/3/18.
- Sadykova, R (2013), "Japan's Policy towards the Countries of Central Asia", *International Journal of Social, Education, Economics and Management Engineering*, Vol. 7, No. 8.
- Senior Officials Meeting (2005), "Central Asia plus Japan" *Dialogue/Senior Officials Meeting (SOM)*, Available at: <http://www.mofa.go.jp/announce/announce/2005/3/0304-2.html>, Accessed on: 2016/04/01.
- Shahhuseynli, Rahman (2013), "Depoliticized Diplomacy: Japan's Approach to Central Asia and the South Caucasus", *Azerbaijan in the World (Azerbaijan Diplomatic Academy)*, Vol. 6, No. 3.
- Sunohara, Tsuyoshi (2010), "The Anatomy of Japan's Shifting Security Orientation", *The Washington Quarterly*, Vol. 33, No. 4.
- Takeshi, Yuasa (2007), "Japan's Multilateral Approach toward Central Asia", *Eager Eyes Fixed on Slavic Eurasia*, No. 1.
- Takeshi, Yuasa (2010), "Central Asia in the Context of Japanese-Russian Relations", *China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol. 8, NO. 2.
- Taniguchi, Tomohiko (2010), Beyond "The Arc of Freedom and Prosperity", *Debating Universal Values in Japanese Grand Strategy*, The German Marshall Fund of the United States, (Asia Paper Series).
- Tetsuya, Hirose (2008a), "Japan's Diplomacy in Central Asia: The Perspective of a Working-Level Policy Maker", in *Christopher Len, Uyama Tomohiko & Hirose Tetsuya (ed)*, Japan's Silk Road Diplomacy Paving the Road Ahead, The Central Asia and Caucasus Institute.

- Tetsuya, Hirose (2008b), “Central Asia and Japan- Japan’s Silk Road Diplomacy”, *International Conference on Central Asia and North Cyprus Relations*.
- Togo, Kazuhiko (2005), “Japan’s Foreign policy-2003 the Quest for a Proactive Policy”, *International Institute for Asian Studies*.
- Walton, David (2010), “Japan and Central Asia”, in *Emilian Kavalski (Ed), The New Central Asia the Regional Impact of International Actor*, University of Western Sydney, Australia.